

به نامِ دادارِ دادگسترِ دادرِس



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده‌ی ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پایان‌نامه

برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی

عنوان پژوهش

استعاره در زبان فارسی از منظر هلیدی

استاد راهنما

آقای دکتر علی محمد حق‌شناس

استاد مشاور

آقای دکتر محمد دبیرمقدم

پژوهشگر

روزبه افتخاری

بهمن ۱۳۸۶

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها

کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان : استعاره در زبان فارسی از منظر هلیدی
نویسنده / محقق : روزبه افتخاری
استاد راهنما : آقای دکتر علی محمد حق شناس استاد مشاور : آقای دکتر محمد دبیرمقدم استاد داور : آقای دکتر مجتبی منشی زاده
کتابنامه : دارد واژه نامه : دارد
نوع پایان نامه : بنیادی - کاربردی
مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد سال تحصیلی : ۸۶ - ۱۳۸۵
محل تحصیل : تهران نام دانشگاه : علامه طباطبائی دانشکده : ادبیات فارسی و زبان های خارجی گروه آموزشی : زبان شناسی همگانی
تعداد صفحات : ۱۲۳
کلیدواژه ها به زبان فارسی : زبان شناسی نقش گرا - استعاره‌ی دستوری - اسم سازی - استعاره‌ی تجربی - استعاره‌ی گذرایی - استعاره‌ی بینا فردی - استعاره‌ی وجه نمایی - استعاره‌ی وجه - استعاره‌ی متنی
کلیدواژه ها به زبان انگلیسی : Functional Linguistics- grammatical metaphor- nominalization- experiential metaphor- transitivity metaphor- interpersonal metaphor- metaphor of modality- metaphor of mood- textual metaphor

چکیده

● موضوع، طرح مسئله، چارچوب نظری و تعریف مفاهیم:

نگارنده در این پژوهش به توصیف و تحلیل رویکرد مایکل هلیدی به استعاره پرداخته است. این رویکرد در چارچوب نظریه‌ی دستور نقش‌گرای سیستمی هلیدی ارائه شده است که از مهم‌ترین و رایج‌ترین نظریه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا به‌شمار می‌رود.

پیشینه‌ی پی‌ریزی شالوده‌ی این نگرش به زبان را می‌توان نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، و رشد و بالندگی آن را دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی دانست؛ زمانی که پیش از آن، استعاره به‌عنوان آرایه‌ای ادبی، ابزار آفرینش شاعران و نویسندگان، و از زمان ارسطو، ابزار پژوهش ادیبان و فیلسوفان در چارچوب سنت مطالعات ادبی و بلاغی بوده است. درحقیقت، از نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم بود که از منظرهای نو و متفاوتی همچون زبان‌شناسی، تحلیل کلام، فلسفه‌ی زبان و حتی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، عصب‌شناسی و علوم رایانه به موضوع استعاره پرداخته شد؛ و از آن زمان کتاب‌ها، مقاله‌ها، همایش‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری در سراسر دنیا به این موضوع اختصاص یافته است.

هلیدی در فصل دهم مهم‌ترین کتاب خود یعنی درآمدی بر دستور نقش‌گرا (۲۰۰۴؛ ۱۹۹۴: ۱۹۸۵) در چارچوب دستور نقش‌گرای سیستمی، به تبیین مفهوم استعاره پرداخته است. او در ابتدای این فصل اشاره‌ای بسیار گذرا به استعاره به‌عنوان آرایه‌ای ادبی در حوزه‌ی ادبیات و بلاغت کرده است. سپس، در مقابل این مجموعه از 'استعاره‌های واژگانی'، او اصطلاح 'استعاره‌های دستوری' را معرفی کرده و از آن پس، به توصیف مفهوم آن و دسته‌بندی انواع آن در زبان انگلیسی پرداخته است. این دسته‌بندی در قالب سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی که سازه‌های معنایی دستور هلیدی هستند صورت پذیرفته است و استعاره‌های هر بخش، با توجه به سازوکار تحلیل هر فرانش توصیف شده‌اند.

● مبانی نظری شامل اهداف، پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

هدف اصلی این پژوهش سنجش کارایی رویکرد هلیدی به استعاره در زبان فارسی است. به

بیان دیگر، در این پژوهش تلاش شده است برای هر یک از انواع استعاره‌های دستوری مطرح شده نمونه‌هایی هم گفتاری و هم نوشتاری از زبان فارسی ارائه شود تا کارایی آن در زبان فارسی نیز تأیید شود. از این‌رو، چهار پرسش اصلی‌ای که این پژوهش در پی پاسخگویی به آنهاست، به ترتیب عبارتند از:

(۱) آیا نگرش هلیدی به استعاره در چارچوب دستور نقش‌گرای سیستمی، و مفهوم موردنظر او از استعاره در زبان انگلیسی، به‌طور کلی در زبان فارسی می‌تواند وجود داشته باشد؟

(۲) آیا به‌زای هر یک از انواع استعاره‌های دستوری تجربی، بینافردی و متنی، در زبان فارسی نیز نمونه‌هایی منطبق بر آنها وجود دارد؟

(۳) آیا استعاره‌های دستوری مطرح در رویکرد هلیدی، هم در فارسی گفتار و هم در فارسی نوشتار نمونه‌هایی دارد؟

(۴) آیا استعاره‌های یافته‌شده در زبان فارسی را می‌توان با توجه به سازوکارهای دستور نقش‌گرای سیستمی هلیدی و نقش‌های تعریف‌شده در هر فرانش تحلیل کرد؟

فرضیه‌های صفر این پژوهش به ترتیب در مورد چهار پرسش پیش‌گفته به این شرح است که مفهوم موردنظر هلیدی از استعاره، اعم از واژگانی و دستوری، در زبان فارسی وجود دارد؛ همچنین، هر یک از انواع این استعاره‌های دستوری، یعنی استعاره‌های تجربی، بینافردی و متنی، در زبان فارسی دارای نمونه‌هایی گویا و متنوع است. در مورد پرسش‌های سوم و چهارم، فرضیه‌های صفر پژوهش این‌گونه است که هم در فارسی گفتار و هم در فارسی نوشتار می‌توان نمونه‌هایی برای انواع استعاره‌های دستوری یافت؛ ضمن این‌که امکان تحلیل نمونه‌های استعاری ارائه‌شده در زبان فارسی با توجه به سازوکارهای دستور هلیدی برای تک تک موارد وجود دارد.

● روش تحقیق شامل جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روش‌های آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

نمونه‌هایی که از میان مجموعه داده‌های نگارنده در این پژوهش آورده شده‌اند، گرچه بیشتر برگرفته از متون نوشتاری فارسی است اما شنیده‌های نگارنده از زبان فارسی امروز اعم از

گفتگوهای روزمره‌ی مردم، و زبان به‌کاررفته در رادیو و تلویزیون را نیز شامل می‌شود. لازم به ذکر است در انتخاب متون نوشتاری سعی شده است تا از گونه‌های مختلف زبان فارسی از جمله علمی، ادبی، روزنامه‌ای/رسانه‌ای، سیاسی و تاریخی. هم در ترجمه و هم در تألیف استفاده شود تا گستره‌ی تنوع داده‌های فارسی بیش از پیش نمایان شود.

● یافته‌های تحقیق:

گستره‌ی داده‌های فارسی ارائه‌شده در این پژوهش که زبان گفتار و گونه‌های مختلف زبان نوشتار را شامل می‌شود، بیانگر این نکته است که آنچه با عنوان 'استعاره‌ی دستوری' در رویکرد هلیدی مطرح شده، در زبان فارسی نیز همچون زبان انگلیسی قابل طرح و بررسی است. همچنین، انواع سه‌گانه‌ی استعاره‌های دستوری یعنی تجربی، بینافردی و متنی، یک‌به‌یک در زبان فارسی نمونه‌هایی مشخص و متنوع دارد؛ و چنان‌که تحلیل و توصیف نمونه‌های فارسی این پژوهش نشان می‌دهد، تمامی آنها با همان سازوکارهای نظریه، قابل تبیین هستند. ضمن آن‌که براساس دو فرانش تجری و بینافردی، تحلیل تازه‌ای از فعل‌های مرکب انضمامی و ترکیبی فارسی در چارچوب نظریه پیش‌نهاد شده است که امکان تحلیل کارآمدتر این دسته از فعل‌های فارسی را در چارچوب دستور هلیدی فراهم می‌آورد.

● پیشنهادها:

چنان‌که هلیدی (۱۹۹۴، ص ۳۴۲) نیز اشاره کرده است، شیوه‌های بیان استعاری از ویژگی‌های گفتمان بزرگسالان است. در مقابل آن، گفتمان خردسالان است که به‌ندرت استعاره‌ای دستوری در آن می‌توان یافت. این تفاوت میان گفتمان بزرگسالان و خردسالان از جمله مواردی است که جای پژوهش بسیار دارد و خود می‌تواند موضوع مقاله یا رساله‌ای مستقل باشد.

همچنین، بررسی میزان استفاده از استعاره‌های دستوری در گفتمان زنان و مردان فارسی‌زبان، و تفاوت آنها در نوع استعاره‌ها می‌تواند مبنای پژوهشی نو و آموزنده قرار گیرد. چگونگی، چرایی و میزان به‌کارگیری انواع استعاره‌های دستوری به‌ویژه استعاره‌های

تجربی و متنی در زبان علم از جمله موضوع‌هایی است که امروزه توجه بسیاری از زبان‌شناسان جهان غرب را به خود جلب کرده است.

علاوه بر بررسی چگونگی و چرایی استعاره‌های دستوری در شاخه‌های مرتبط با زبان، مانند عصب‌شناسی زبان، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و تحلیل گفتمان که می‌تواند نتایج درخور توجهی در پی داشته باشد، در حوزه‌ی مطالعات ترجمه نیز بررسی ترجمه‌ی استعاره‌های دستوری در زبان فارسی هم به‌عنوان زبان مقصد و هم به‌عنوان زبان مبدأ از آنجا که با کاربرد زبان سروکار دارد، موضوع پویا و جذابی برای پژوهش است که البته آشنایی پژوهشگر با هر دو حوزه را می‌طلبد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

برای مادرم، نسربن

و پدرم، محمد

که به سرمه‌ی آن دو، دیده بینا کردم.

سپاسگزاری

به یقین باور دارم که هرچه هست از سرچشمه‌های دانایی استادان نامی و گمنام سرزمین‌ام است که حضورشان مرا قامتی، هرچند کوتاه، بخشیده است. همچنین آگاهم که سپاسگزاری‌هایی از این دست نه برازنده‌ی قامت بلند چنین آموزگارانی است؛ لیکن تنها بیان نام‌شان، ادای دینی است شاگردانه. سپاسگزارم از استاد دکتر علی‌محمد حق‌شناس که تشویق‌هایش نفس تازه‌ی راهم شد و آموزه‌هایش آویزه‌ی جانم. به‌جان منت‌پذیر و حق‌گزار ایشانم. سپاسگزارم از استاد دکتر محمد دبیرمقدم که نه‌تنها من بلکه بسیاری از هم‌نسلانِ هم‌رشته‌ام، بینش و دانش خود را وامدار آموزه‌های این معلم یکتای زبان‌شناسی بوده و خواهند بود. سپاسگزارم از استاد دکتر محمدرضا باطنی که به‌رغم ناخوش‌احوالی‌ها و گرفتاری‌هایشان، بخش‌های اصلی این پژوهش را خواندند و مرا آموختند. همچنین از خانم افروز پورداد که با گشاده‌دستی برای رساندن برخی منابع به نگارنده وقت گذاشتند؛ و نیز خانم سمیه خلیلی که با حروف‌چینی و صفحه‌بندی ماهرانه، نوشتار مرا آراستند. در پایان، از بن جان سپاسگزارم از رابعه و مانی و پولاد که یکسالِ انجامِ پژوهش را تا رسیدن به سرانجام، با مهر و صبر، هم‌نفس‌ام بودند.

روزبه افتخاری

بهمن ۱۳۸۶، تهران

فصل يك

مقدمه

۱-۱ موضوع پژوهش

نگارنده در این پژوهش به توصیف و تحلیل رویکرد مایکل هلیدی به استعاره پرداخته است. این رویکرد در چارچوب نظریه‌ی دستور نقش‌گرای سیستمی هلیدی ارائه شده است که از مهم‌ترین و رایج‌ترین نظریه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا به‌شمار می‌رود.

پیشینه‌ی پی‌ریزی شالوده‌ی این نگرش به زبان را می‌توان نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، و رشد و بالندگی آن را دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی دانست؛ زمانی که پیش از آن، استعاره به‌عنوان آرایه‌ای ادبی، ابزار آفرینش شاعران و نویسندگان، و از زمان ارسطو، ابزار پژوهش ادیبان و فیلسوفان در چارچوب سنت مطالعات ادبی و بلاغی بوده است. در حقیقت، از نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم بود که از منظرهای نو و متفاوتی همچون زبان‌شناسی، تحلیل کلام، فلسفه‌ی زبان و حتی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، عصب‌شناسی و علوم رایانه به موضوع استعاره پرداخته شد؛ و از آن زمان کتاب‌ها، مقاله‌ها، همایش‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری در سراسر دنیا به این موضوع اختصاص یافته است.

هلیدی در فصل دهم مهم‌ترین کتاب خود یعنی درآمدی بر دستور نقش‌گرا (۲۰۰۴؛ ۱۹۹۴؛ ۱۹۸۵) در چارچوب دستور نقش‌گرای سیستمی، به تبیین مفهوم استعاره پرداخته است. او در ابتدای این فصل اشاره‌ای بسیار گذرا به استعاره به‌عنوان آرایه‌ای ادبی در حوزه‌ی ادبیات و بلاغت کرده است. سپس، در مقابل این مجموعه از 'استعاره‌های واژگانی'، او اصطلاح 'استعاره‌های دستوری' را معرفی کرده و از آن پس، به توصیف مفهوم آن و دسته‌بندی انواع آن در زبان انگلیسی پرداخته است. این دسته‌بندی در قالب سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی که سازه‌های معنایی دستور هلیدی هستند صورت پذیرفته است و استعاره‌های هر بخش، با توجه به سازوکار تحلیل هر فرانش توصیف شده‌اند.

۲-۱ پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

هدف اصلی این پژوهش سنجش کارایی رویکرد هلیدی به استعاره در زبان فارسی است. به بیان دیگر، در این پژوهش تلاش شده است برای هر یک از انواع استعاره‌های دستوری

مطرح شده نمونه‌هایی هم گفتاری و هم نوشتاری از زبان فارسی ارائه شود تا کارایی آن در زبان فارسی نیز تأیید شود. از این‌رو، چهار پرسش اصلی‌ای که این پژوهش در پی پاسخگویی به آنهاست، به ترتیب عبارتند از:

(۱) آیا نگرش هلیدی به استعاره در چارچوب دستور نقش‌گرای سیستمی، و مفهوم موردنظر او از استعاره در زبان انگلیسی، به‌طور کلی در زبان فارسی می‌تواند وجود داشته باشد؟

(۲) آیا به‌ازای هریک از انواع استعاره‌های دستوری تجربی، بینافردی و متنی، در زبان فارسی نیز نمونه‌هایی منطبق بر آنها وجود دارد؟

(۳) آیا استعاره‌های دستوری مطرح در رویکرد هلیدی، هم در فارسی گفتار و هم در فارسی نوشتار نمونه‌هایی دارد؟

(۴) آیا استعاره‌های یافته‌شده در زبان فارسی را می‌توان با توجه به سازوکارهای دستور نقش‌گرای سیستمی هلیدی و نقش‌های تعریف‌شده در هر فرائقش تحلیل کرد؟

فرضیه‌های صفر این پژوهش به ترتیب در مورد چهار پرسش پیش‌گفته به این شرح است که مفهوم موردنظر هلیدی از استعاره، اعم از واژگانی و دستوری، در زبان فارسی وجود دارد؛ همچنین، هریک از انواع این استعاره‌های دستوری، یعنی استعاره‌های تجربی، بینافردی و متنی، در زبان فارسی دارای نمونه‌هایی گویا و متنوع است. در مورد پرسش‌های سوم و چهارم، فرضیه‌های صفر پژوهش این‌گونه است که هم در فارسی گفتار و هم در فارسی نوشتار می‌توان نمونه‌هایی برای انواع استعاره‌های دستوری یافت؛ ضمن این‌که امکان تحلیل نمونه‌های استعاری ارائه‌شده در زبان فارسی با توجه به سازوکارهای دستور هلیدی برای تک‌تک موارد وجود دارد.

۱-۳ داده‌های پژوهش

نمونه‌هایی که از میان مجموعه داده‌های نگارنده در این پژوهش آورده شده‌اند، گرچه بیشتر برگرفته از متون نوشتاری فارسی است اما شنیده‌های نگارنده از زبان فارسی امروز اعم از گفتگوهای روزمره‌ی مردم، و زبان به‌کاررفته در رادیو و تلویزیون را نیز شامل می‌شود. لازم

به ذکر است در انتخاب متون نوشتاری سعی شده است تا از گونه‌های مختلف زبان فارسی از جمله علمی، ادبی، روزنامه‌ای/رسانه‌ای، سیاسی و تاریخی. هم در ترجمه و هم در تألیف استفاده شود تا گستره‌ی تنوع داده‌های فارسی بیش از پیش نمایان شود.

۴-۱ ساختار پژوهش

این پژوهش در پنج فصل سامان یافته است. فصل یکم مقدمه است که شامل چهار بخش موضوع پژوهش، هدف پژوهش، داده‌های پژوهش و ساختار پژوهش است. به‌طور کلی، این فصل خطوط کلی طرح پژوهش را ترسیم می‌کند. فصل دوم به دو بخش تقسیم شده است. در بخش نخست سعی شده است تصویری اجمالی از دستور نقش‌گرای سیستمی هلیدی ارائه شود تا تحلیل استعاره‌های دو فصل سوم و چهارم ملموس و قابل‌فهم گردند. بخش دوم این فصل نیز به طرح پیشینه‌ی پژوهش اختصاص دارد که در دو بخش پژوهش‌های ایرانی و غیرایرانی تنظیم شده‌اند. گفتنی است در بخش پژوهش‌های ایرانی، به تعدادی از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد که مرتبط با موضوع بوده‌اند اشاره شده است. در فصل سوم به تفصیل به رویکرد هلیدی به استعاره پرداخته شده است. در این فصل، نگارنده بر آن بوده است تا با استفاده از منبع اصلی نظریه و مثال‌های انگلیسی آن، توصیفی کامل و دقیق از تک‌تک مفاهیم این رویکرد به زبان فارسی ارائه دهد. برخلاف مثال‌های این فصل که همگی انگلیسی‌اند، در فصل چهارم نگارنده کوشیده است تا با پیش‌نهادن نمونه‌های متنوعی از زبان فارسی، کارایی این رویکرد به استعاره را در زبان فارسی نمایان سازد. فصل پایانی که پنجمین فصل این پژوهش است به بیان یافته‌ها و پیامدهای این پژوهش اشاره دارد، ضمن آن‌که پیشنهادهایی نیز برای پژوهش‌های آتی در چارچوب این رویکرد بیان شده است.

فصل دوم

انگاره‌ی زبانی هلیدی

و پیشینه‌ی پژوهش

۱-۲ زبان‌شناسی نقش‌گرا

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، دو نگاه متفاوت اما مکمل به زبان، دو نگرش کلان را در زبان‌شناسی پدید آورد: یکی نگرش صوری به زبان که «زبان‌شناسی صورت‌گرا»^۱ ساخته و پرداخته‌ی آن است و نمونه‌ی اعلای آن، «دستور زایشی-گشتاری»^۲ چامسکی است؛ دیگری، نگرش مبتنی بر نقش‌های زبانی که «زبان‌شناسی نقش‌گرا»^۳ زاییده‌ی آن است و «دستور نقش‌گرای سیستمی»^۴ هلیدی از کارآمدترین آنهاست.

۲-۲ انگاره‌ی نقش‌گرای هلیدی

از پی‌پژوهش‌های گسترده‌ای که مردم‌شناسان زبان همچون د. هایمز^۵ و جامعه‌شناسان زبان از جمله و. لباو^۶، از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به این سو با تکیه بر آثار و آراء و. متسیوس^۷، بنیان‌گذار مکتب پراگ، انجام دادند، حوزه‌ی جدیدی در مطالعات زبان به نام «کاربردشناسی زبان»^۸ پا گرفت و «متن»^۹ به عنوان تحلیل‌های زبان‌شناختی مورد مطالعه قرار گرفت. در چارچوب همین رویکرد به زبان بود که کسانی همچون س. دیک^{۱۰}، ت. گیون^{۱۱}، م. هلیدی و آ. مارتینه^{۱۲} پیکره‌ی زبان‌شناسی نقش‌گرا را شکل دادند. در میان این افراد، هلیدی کسی است که توانسته ساز و کار این رویکرد به زبان را به‌گونه‌ای دقیق‌تر، جامع‌تر و نظام‌مندتر از دیگران در چارچوب یک نظریه‌ی نقش‌گرا به نام «دستور نقش‌گرای سیستمی» ارائه دهد که تا به امروز همچنان مطرح‌ترین نظریه در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرا به‌شمار می‌رود.

دستور او سیستمی است از آن رو که این دستور بر پایه‌ی روابط جانشینی بنا شده است؛ به این معنا که این انگاره، زبان را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از ساخت‌ها، بلکه به‌عنوان شبکه‌ای از

1. formal linguistics
3. functional linguistics
5. D. Hymes
7. V. Mathesius
9. text
11. T. Givón

2. Generative-Transformational Grammar
4. Systemic Functional Grammar (SFG)
6. W. Labov
8. Pragmatics
10. S. Dick
12. A. Martinet

«نظام»^۱ها می‌نگرد که «گوینده»^۲ از آن میان برای بیان معنای موردنظرش دست به انتخاب می‌زند (هلیدی ۱۹۹۴، ص ۱۵). از سوی دیگر، این دستور نقش‌گراست زیرا به کاربرد طبیعی زبان می‌پردازد. به بیان فنی‌تر، عناصر بنیادین معنا در این رویکرد، عناصری نقشی هستند که «فرانقش»^۳ نام دارند و هر عنصر زبانی در این دستور با توجه به نقش‌اش توصیف و تبیین می‌شود (همان، ص viii).

به‌طور کلی، هلیدی را می‌توان زبان‌شناسی «نو-فرثی»^۴ دانست. نخست به آن خاطر که مفاهیم اساسی دستور هلیدی از جمله «نظام»، «معنا» و «بافت»، چنان‌که خود او نیز بارها اشاره کرده است، به‌طور محسوسی متأثر از آراء و نوشته‌های ج. ر. فرث^۵ است. دیگر آن‌که این رویکرد به زبان اساساً از نگرش فرث به زبان به‌عنوان یک «نهاد اجتماعی» و بخشی از اجتماع است؛ به این معنی که زبان، در این رویکرد، ابزاری است برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه.

زبان در انگاره‌ی هلیدی، شبکه‌ای درهم تنیده از نظام‌های نشانه‌شناختی پیچیده‌ای است که از سه «سطح»^۶ یا «لایه»^۷ تشکیل شده است که از بالا به پایین به‌ترتیب عبارتند از: «معنا»^۸، «چینش واژه‌ها»^۹، و «چینش آواها»^{۱۰}. در این ساختار، گوینده با گزینشی که در هر سطح از انتخاب‌های موجود انجام می‌دهد، معنا را در «بافت»^{۱۱} موردنظر صورت‌بندی می‌کند.

۱-۲-۲ بافت

ب. مالینفسکی^{۱۲}، با نگرشی مردم‌شناختی به زبان، نخستین کسی بود که به صورت متمرکز و علمی به تعریف و تبیین مفهوم بافت پرداخت و بر اهمیت درنظر گرفتن بافت، یا به تعبیر خود

1. system

۲. منظور از «گوینده» در این پژوهش، کاربر زبان اعم از گوینده و نویسنده است که نگارنده از این پس صرفاً واژه‌ی «گوینده» را به کار خواهد گرفت.

3. metafunction

4. Neo-Firthian

5. J. R. Firth

6. level

7. stratum

8. meaning

9. wording

10. sounding

11. context

12. B. Malinowski

او «بافت موقعیتی^۱»، در تحلیل‌های زبان‌شناختی تأکید کرد. پس از او، فرث با وام‌گرفتن اصطلاح بافت موقعیتی، به توصیف کامل‌تر و تقسیم‌بندی اجزاء آن پرداخت و اصول زبان‌شناسی خود را یکسره بر پایه‌ی معنای بافتی استوار کرد. اما هلیدی، با تأثیر از هر دوی آنها، سه سطح را برای بافت در نظر گرفت: «بافت فرافرهنگی^۲»، «بافت فرهنگی^۳»، و بافت موقعیتی.

بافت فرافرهنگی به موضوعات فرهنگی کلان همچون ایدئولوژی، نژاد و غیره می‌پردازد و از این رو شالوده‌ی «تحلیل گفتمان انتقادی^۴» به‌شمار می‌رود.

به باور هلیدی (۱۹۹۴)، «بافت فرهنگی ماهیت رمزگان را رقم می‌زند. همان‌طور که زبان از رهگذر متن نمود می‌یابد، فرهنگ را موقعیت‌های آن جلوه می‌بخشد» (ص xxxi). از این رو نزد اهل زبان، «رمزگان است که فرهنگ را پدید می‌آورد» (همان‌جا).

بافت موقعیتی یا «بافت آنی^۵» ویژگی‌ها و شرایط محیط برون‌زبانی متن است که معنای متن به‌شدت متأثر از آن است و در واقع، معنای متن، محصول گفتگوی پویای میان متن و بافت موقعیتی ناظر بر آن است. هلیدی (همان، ص ۳۹۰) این بافت را متشکل از سه بخش «گستره^۶»، «منش^۷» و «شیوه^۸» می‌داند که هر یک از این سه سازه ناظر بر سه فرانش سطح معنایی‌اند. گستره به کنش در حال وقوع و ماهیت آن اشاره دارد و از این رو با فرانش تجربی در پیوند است؛ منش، ویژگی‌ها و گرایش‌های مشارکان و روابط میان آنها را بیان می‌کند و از این رو با فرانش بینافردی مرتبط است؛ و شیوه بر چگونگی سازمان‌بندی پیام و ارائه‌ی آن دلالت دارد و با فرانش متنی مرتبط است.

۲-۲-۲ معنا

معنا در انگاره‌ی هلیدی اساساً مفهومی وام‌گرفته از فرث است؛ بدین ترتیب که معنای هر پیام همان نقشی است که آن پیام در بافت دارد. از این رو، در تمامی رویکردهای نقش‌گرا،

1. context of situation
3. context of culture
5. immediate context
7. tenor

2. context of metaculture
4. Critical Discourse Analysis
6. field
8. mode

بخش‌های کلان معنایی نیز همچون بخش‌های دیگر، نقشی هستند. در انگاره‌ی هلیدی، هر پیام حامل سه مجموعه بار معنایی مستقل است که هلیدی، به دلایلی که گفته شد، این مجموعه‌های معنایی را 'فرانقش' نام نهاده است که عبارتند از: «فرانقش اندیشگانی^۱» (که دو «فرانقش تجربی^۲» و «فرانقش منطقی^۳» را در بر می‌گیرد)، «فرانقش بینافردی^۴» و «فرانقش متنی^۵». هر کدام از این فرانقش‌ها از رهگذر یک ساخت دستوری ویژه صورت‌بندی می‌شوند: «ساخت گذرایی^۶» معنای تجربی را بیان می‌کند؛ «ساخت وجهی^۷» معنای بینافردی را تحقق می‌بخشد و «ساخت مبتدایی^۸» معنای متنی را صورت‌بندی می‌کند (همان، ص ۱۷۹). گفتنی است ساخت در این رویکرد، عبارت است از «مجموعه انتخاب‌های ما از یک نظام زبانی» (تامپسن ۲۰۰۴، ص ۳۱).

پیش از پرداختن به توصیف اجمالی هریک از این فرانقش‌ها، لازم به ذکر است چنان‌که هلیدی (۱۹۹۴، ص ۱۷۹) بیان می‌کند، اصطلاح 'اندیشگانی' صرفاً عنوانی است تا هم روابط منطقی میان گزاره‌ها را شامل شود و هم جایگاه انتزاعی تجربه‌های ما را تداعی کند. از این رو، فرانقش اندیشگانی را عملاً می‌توان در مورد اول به فرانقش منطقی و در مورد دوم به فرانقش تجربی فروکاست. از این پس در این پژوهش، به جای به کارگیری عنوان مبهم اندیشگانی، از دو اصطلاح دقیق‌تر تجربی یا منطقی، به فراخور موضوع، استفاده خواهیم کرد.

۱-۲-۲-۲ فرانقش تجربی

در این فرانقش، زبان ابزاری است برای بیان تجربه‌ها. از این رو، محتوای پیام که در قالب بند صورت‌بندی می‌شود کانون توجه این فرانقش است؛ و نظام گذرایی، ساز و کار تحلیل کارآمد این محتوا را به باور هلیدی در اختیار ما می‌گذارد.

در این فرانقش، جهان بیرون و درون آدمی که زبان وسیله‌ی بازنمایی آن است، در قالب سه بخش کلان زبانی قابل بازنمایی است:

1. ideational metafunction
3. logical metafunction
5. textual metafunction
7. mood structure

2. experiential metafunction
4. interpersonal metafunction
6. transitivity structure
8. theme structure

۱. فرایند^۱: در تحلیل گذرایی، از آنجا که ماهیت همه‌ی سازه‌های بند به تعیین نوع فرایند آن وابسته است، فرایند در این فرائقش هسته‌ی بند شمار می‌آید و برشش نوع است که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲. مشارکان^۲: شرکت‌کنندگان در شکل‌گیری فرایند را اعم از تأثیرگذاران و تأثیرگیران مشارکان آن فرایند گویند. نوع و تعداد آنها بستگی تام به نوع فرایند بند دارد.

۳. عناصر پیرامونی^۳: از آنجا که این عناصر اطلاعات حاشیه‌ای به محتوای بند می‌افزایند، حضورشان درون بند اختیاری است.

الف) فرایند مادی^۴

این دسته از فرایندها از آنجا که فعالیت‌های فیزیکی را شامل می‌شوند مانند cooking، running و غیره، بزرگترین گروه فرایندها به‌شمار می‌آیند. تمام فرایندهای مادی الزاماً مشارک «کنشگر^۵» دارند حتی اگر ناگذر باشند. در صورتی که فرایند گذرا باشد، حضور مشارک «هدف^۶» نیز قطعی است:

He	had been shaving.		(۱)
Her mother	smashed	the glass.	
کنشگر	فرایند	هدف	

(تامپسن ۲۰۰۴، ص ۹۰)

گفتنی است کنشگر می‌تواند غیرجاندار نیز باشد:

The fire	had destroyed	everything.	(۲)
کنشگر	فرایند	هدف	

(همان، ص ۹۱)

1. process

3. circumstantialelements/ circumstances

5. Actor

2. participants

4. materialprocess

6. Goal

فرایندهای مادی الزاماً فیزیکی نیستند، بلکه فعالیت‌ها و رویدادهای انتزاعی را نیز می‌توانند شامل شوند:

(۳)

the mayor	resigned
کنشگر	فرایند

(هلیدی ۱۹۹۴، ص ۱۱۱)

فرایندهای مادی را به دلیل گستردگی‌شان از منظرهای مختلف می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد که نگارنده به چهارگونه از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کند:

اگر فرایند بر انجام دادن کاری دلالت کند، نوع فرایند مادی، «تمایلی^۱» یا «انتقالی^۲» خواهد بود و اگر دلالت بر رخ دادن واقعه‌ای کند، آن فرایند مادی از نوع «خلاق^۳» خواهد بود:

I've just made the Christmas puddings. (خلاق) (۴)

My Mum never eats Christmas pudding. (انتقالی) (۵)

(تامپسن ۱۹۹۴، ص ۹۱)

از سوی دیگر، فرایند مادی می‌تواند «ارادی^۴» یا «غیرارادی^۵» باشد. در فرایندهای مادی غیرارادی، کنشگر از آنجا که اراده‌ای در شکل‌گیری فرایند ندارد، همچون هدف به نظر می‌رسد:

She tripped over the step. (۶)

(همان‌جا)

ب) فرایند ذهنی^۶

فرایندهای ذهنی بر فعالیت‌های ذهنی انسان و به‌طور کلی جهان درونی او دلالت می‌کنند. *liking* و *seeing, thinking* از جمله فرایندهای ذهنی‌اند. از این رو باید توجه داشت که

1. dispositive
3. creative
5. involuntary

2. transformative
4. intentional
6. mental process